

## مبارزه با فساد:

### چشم اندازها و راه‌های بخش خصوصی

واکنش اغلب کشورها به فساد دیگر سکوت توأم با پذیرش نیست. علت عمده‌ی این تغییر در نگرش‌ها افزایش آگاهی نسبت به هزینه‌های مربوط به فساد و همچنین افزایش تعداد کشورهایی بوده است که دارای آزادی‌های دموکراتیک و اقتصاد بازار می‌باشند. با اینحال همچنان که افزایش آگاهی نسبت به فساد گسترش می‌یابد، نگرش به راه‌حل‌ها می‌مدوام و مستمر فوریت بیشتری پیدا می‌کند.

در بیست سال گذشته مرکز بین‌المللی تجارت خصوصی (CIPE) و شرکاهش در صف اول مبارزه با فساد قرار داشته‌اند. روش CIPE برای مبارزه با فساد نظریه‌ی توسعه‌ی یافته است، چراکه CIPE مسئولیت فساد را تنها بر گردن متصدیان و کارمندان دولتی نمی‌گذارد، آنگونه که اغلب متداول است. در عوض، با این استدلال که بخش خصوصی نیز در فساد مشارکت دارد، CIPE و شبکه شرکایش در بیشتر از 90 کشور تلاش کرده‌اند تا در بخش خصوصی محلی راه‌های برای رفع معضل فساد طراحی کرده و به اجرا بگذارند. در سالهای آبی، تأکید اصلی بایستی در جهت متحد کردن تلاشها و تقویت نقش جهانی تلاشهای ضد فساد بخش خصوصی باشد. افزودن دهمین اصل مبارزه با فساد به پیمان جهانی سازمان ملل طی از قدمهای مهم اولیه برای چنین فرآیندی می‌باشد.

فساد بعنوان یک مشکل نهادی و بنیادین، در کشورهایی رواج دارد که دارای سرمایه‌های قانونی ضعیف، مکانیسمهای اجرایی ناکارآمد، قوانین و مقررات مبهم و پیچیده بوده و سطوح مختلف دولت در این کشورها از اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری بیش از حد با شفافیت و فرا‌نمایی کم برخوردار می‌باشند. بنابراین، دستیابی به راه‌های مستمر و پایدار مستلزم یک شیوه‌سازمانی برکلیه برای مبارزه با فساد می‌باشند، و این یعنی اصلاح آژانسها و دوائر دولتی به جای مقصر شمردن افراد، کاهش فرصتهای تخلف از طریق ساده کردن قوانین، ضوابط و مقررات، ایجاد مکانیسمهای بنگاه داری سالم، و تضمین عدالت و شفافیت در ارتباطات مابین بخش دولتی و خصوصی.

### مقدمه

فساد گسترده، پایدار و مداوم همچنان طی از مشکلات اصلی دنیای تجارت، دولتها و شهروندان در سطح جهان می‌باشد. علاوه بر این، تلاش برای مبارزه با فساد به طور روزافزون از حیطة ی اقتدار انحصاری سازمانهای غیردولتی و جامعه‌ی مدنی خارج می‌شود، و شرکت‌های تجاری

نیز در حال تدارک تلاش‌های مستمر برای پرداختن به هر دو سوی عرضه و تقاضای فساد می‌باشند. اخیراً یک اصل مبارزه با فساد دیگر به پیمان جهانی سازمان ملل افزوده شد و به تأیید 1700 عضو آن رسید، که این نشانگر تازگی و اهمیت رو به افزایش بخش خصوصی در مبارزه جهانی علیه فساد می‌باشد. هنگامیکه در ژوئن 2004 الحاق این اصل جدید اعلام شد، پیتر آیکن (Peter Eigen) رئیس سازمان شفافیت بین‌المللی گفت: "شرکتها در حال درک کردن ضرورت مبارزه با فساد می‌باشند". این رویداد نشان‌دهنده آنست که استمرار، رهبری تجاری، و بنگاه‌داری صحیح در حال تبدیل شدن به عناصر اصلی و تعیین‌کننده‌ی مقاومت و محافظت درونی بخش خصوصی در مقابل فساد می‌باشند.

اقدامات بیرونی برای مبارزه با فساد به عنوان بخشی از توسعه نهادی و بنیادین کشورها طراحی و خلق می‌شوند، به گونه‌ای که با ایجاد ساز و کارهای انگیزشی تشویقی به صداقت، درستکاری و شفافیت پاداش می‌دهند و رشوه‌گویی و سوءاستفاده از مقام دولتی را تنبیه می‌کنند. علیرغم تداوم شیوع فساد، نمی‌توان چند دهه اصلاحات و موفقیت کشورها در مبارزه با فساد را در نظر نگرفت. از آنجائیکه که فساد هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح محلی هنوز در صدر لهست‌نگرانی‌های دنیای تجارت قرار دارد، باعستی در کشورهایی که دارای تجربه موفق در مبارزه با فساد بوده‌اند تأکید بر ادامه اصلاحات نسل دوم قرار گیرد، و در کشورهایی که تلاشها برای تقویت نهادها و توقف شیوع فساد با شکست مواجه شده‌اند، بایستی که درسهای آموخته شده به کار گرفته شوند.

به دلالت تلاشهای دهه گذشته، واکنش اغلب کشورها به فساد دیگر سکوت توأم با پذیرش نیست. علت عمده‌ی این تغییر در نگرش‌ها افزایش آگاهی نسبت به آثار منفی مربوط به فساد و همچنین افزایش تعداد کشورهایی بوده است که دارای آزادی‌های دموکراتیک و اقتصاد بازار می‌باشند. در این کشورها جامعه تجاری سردمدار اقدامات نوین مبارزه با رشوه‌گویی بوده است، چراکه امروزه جامعه تجاری دیگر نمی‌تواند با کنار ایستادن خود را میرا دانسته و تنها متصدیان و مأموران دولتی را برای فساد مقصر بداند. در این کشورها صاحب‌منصبان دولتی نیز بطور روزافزون رسیدگی به معضل فساد را در صدر برنامه‌های انتخاباتی خود قرار می‌دهند، چراکه آنها نگرانی رأی‌دهندگان حوزه‌ی انتخاباتی‌اشان را نسبت به میزان بالای رشوه‌گیری و نیاز برای ایجاد اقتصاد بازار مبتنی بر اصول عدالت و رقابت را به رسمیت شناخته‌اند. اکنون چالش اصلی حصول اطمینان از آنست که تعهد صاحب‌منصبان دولتی چیزی فراتر از ادعاهای خوش‌منظری باشد که ممکن است صرفاً به قصد تضمین رأی‌های بیشتری در انتخابات بیان

باشوند. در غیر اینصورت دولت‌ها با این خطر مواجه می‌شوند که مردم از روند سرکسری فاصله بگیرند و نسبت به چشم انداز کاهش فساد در آینده بدبین بشوند. بنا به یک گزارش تازه، این روندی است که اغلب در اروپای جنوب شرقی اتفاق افتاده است. بطور مشابه، چالش اصلی همچنین حصول اطمینان از این امر خواهد بود که بخش خصوصی روش‌ها و مکانیسم‌های مؤثر بنگاه‌داری را به کار بندد، و به جای بیان صرف مضرات فساد دست به اقدامات واقعی برای توقف شیوع و تداوم فساد بزند.

در کشورهای دیگر جایی که به دلیل بسته بودن ماه‌ها سرکسری و مح‌ط‌های اقتصادی‌اشان فساد همچنان به صورت یک عرف مرسوم و معاف از بازرسی بخش دولتی باقی است، اقدامات بخش خصوصی و جامعه مدنی، و همچنین فشار بین‌المللی و افزایش رقابت برای جذب سرمایه‌های خارجی، نقش لگه‌ی در کاهش فرصت‌ها برای فساد و هموار کردن راه برای رشد اقتصادی بازی می‌کنند. در چر‌ها مح‌ط‌هایی که اراده‌ی سرکسری برای اقدامات ضد فساد موجود نمی‌باشد، طراحی و اجرای اقداماتی که راه حل‌های سازمانی برای رفع فساد را در هر دو سوی معادله عرضه و تقاضا به پیش ببرند، بایستی برای جامعه‌ی تجاری یک الویت باشد.

سازمان‌های غیردولتی (NGOها) و جامعه مدنی نمی‌توانند به تنهایی فساد را کاهش دهند - کلید موفقیت، مشارکت دنیای تجارت است. اگر شرکت‌های تجاری خود را کنار بکشند و به شرکت در فساد ادامه دهند، خطر برای بخش خصوصی به اوج می‌رسد، و آنها با از دست دادن فرصت برای سرمایه‌گذار گه‌های خارجی مواجه می‌شوند. علاوه بر این، فقدان توانایی رقابت امکان بقای چر‌ها شرکت‌هایی را در اقتصاد جهانی سخت‌گیر و سطح بالای امروز از آنها سلب می‌نماید. تجربه نشان داده است که مشارکت دنیای تجارت - یعنی حمایت‌های مؤثر و مستمر سازمان‌ها و اتاق‌های بازرگانی - موجب کاهش میزان فساد می‌شود و زمینه را برای ظهور و به قدرت رسیدن بازارها و دولت‌های کارآمدتر فراهم می‌نماید. جوامع تجاری محلی و بین‌المللی هر دو، هر روز بیش از پیش از پذیرش ناامنی ناشی از اخذی، رشوه‌گه‌ی و فقدان بی‌عدالتی سر باز می‌زنند.

مبارزه با فساد با یک چر‌های بیشتر از کنار گذاشتن کارمندان و متصدیان دولتی متقلب باشد. چر‌ها روشی در سرکسری از کشورها به کار گرفته شده است و عدم توفیق آن در کاهش میزان فساد به اثبات رسیده است. فساد تنها نشانه‌ای از مشکلات زحیبنایی دیگر است و نه خود مشکل. بنابراین، آن گراش‌ها و رویه‌هایی که موجب استمرار و بقای آن می‌شوند باید مورد بررسی و

چاره جویی قرار گیرند. این مشکلات عبارتند از: قوانین مبهم، مکانیسم‌های پیاده سازی و اجرای ضعیف، موانع بر سر راه فعالیت تجاری، بی کفایتی آژانس‌ها و دوائر دولتی، نبود گفتمان عمومی در مورد فساد، اختیار و قدرت تصمیم‌گیری بیش از حد نزد صاحب منصبان بخش دولتی و فقدان بازرسی و حسابرسی. اساساً و بطور خلاصه، فساد یک مشکل نهادی و بنیادین است و سازمان‌هایی که موجبات تداوم فساد را فراهم می‌آورند بای اصلاح شوند.

درحالی‌که امروزه و به تدریج، اقدامات برای حذف افراد صاحب منصب فاسد بیشتر حقه‌های صرف تبلیغاتی برای کسب محبوبیت به شمار می‌آیند، و روش بنیادین نهادمحور برای مبارزه با فساد شتاب و گسترش بیشتری می‌یابد، دهه آتی اصلاحات ضد فساد در کشورهای توسعه یافته بر روی اجرای موثرتر قانون و نیروهای قضایی قوی‌تر تأکید مضاعف خواهد داشت. اصلاحات ضد فساد بای فراتر از حمایت حقوقی و سرکستگذاری حرکت کند، چراکه اجرای صحیح و عادلانه‌ی قوانین و مقررات به توجه زکلی نگریست است. در بسیاری از کشورها این یک واقعیت است که مقاصد سیاسی با نتایج و عملکردهای سیاسی متفاوتند، و اقدامات ظاهراً موثر برای مبارزه با فساد با شکست روبرو می‌شوند. اگر قرار است که فساد کاهش یابد، بایستی این فاصله و خلا سرکسری برطرف شود.

این مقاله علتها و پیکدهای فساد را بررسی می‌کند و یک مجموعه استراتژیهای مبارزه با فساد توسط بخش خصوصی را که باعث کاهش فرصتها ی فساد در تعدادی از کشورها در سراسر جهان شده اند را در دسترس قرار می‌دهد. این نوشته همچنین فساد را تعریف و توصیف می‌کند و، با مشاهده آن از منظر یک معضل اقتصادی، دلیل ضرورت مبارزه با فساد توسط اعضای بخشهای دولتی و خصوصی و جامعه مدنی را توضیح می‌دهد.

## تعریف فساد

فساد به طور کلی به معنای سوء استفاده از قدرت تفویض شده برای کسب منفعت شخصی است. اگرچه اکثریت متفق القولند که رشوه دادن به یک کارمند یا مامور دولتی فساد محسوب می‌شود، با این وجود اقداماتی نظیر استخدام فامیلی (تبارگماری)، قرار داد بستن با حامی (هم‌قطار گرای)، سوء استفاده کردن از اطلاعات محرمانه برای فروش کخری سهام (تجارت اطلاعات محرمانه درون شرکتی)، ممکن است در اطراف جهان بطور متفاوتی مورد تلقی قرار

گیرند. ولعکن، متعاقب بحرانهای مالی روسیه و آس‌ک، به نظر می‌رسد که گرایش در جهت تعریف و توصیف گسترده تر فساد بوجود آمده باشد.

فساد اشکال فراوانی دارد، مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه، و اغلب به سختی قابل مشاهده و ردیابی است. فساد بزرگ، بعنوان مثال، در پشت درهای بسته انجام می‌شود و اغلب بطور آشکار توسط طرفهای درگیر پنهان نگه داشته می‌شود. برای آنکه فساد کمتر قابل ردزنی باشد، گاهی اوقات ممکن است دادن هدایا یا شبه پورسانتها توسط اشخاص ثالث یا بستگان جایگزین انتقال وجوه نقد به طور مستقیم بشود. در بعضی کشورها دادن هدایا به متصدیان و کارمندان دولتی یک توقع و انتظار به جا و مرسوم است. در برخی کشورهای دیگر، متصدیان دولتی ممکن است خودشان برای انجام خدماتی که وظیفه‌ی مسلم آنهاست اقدام به مطالبه و اخذ رشوه نمایند.

درک این مسئله بسیار مهم است که فساد جزئی از نظر اهمیت با فساد در مقیاسهای بزرگتر که شامل مدیران اجرایی و متصدیان دولتی رده بالا می‌شود، برابری می‌کند. در بسیاری کشورها ممکن است پیشنهاد رشوه به یک بازرس برای اجتناب از جرعه‌ی یک خلاف کوچک مقبول و منطقی تلقی شود، ولی اینکه صاحب یک شرکت برای کسب مجوز صادرات به یک سیاستمدار رشوه بدهد، پذیرفتنی نباشد. و این جایی است که مشکلات آغاز می‌شوند - چراکه فساد جزئی زمانیکه بخش لاینفکی از سیستم بشود دیگر به عنوان یک عمل خلاف و فاسد قابل تشخیص نیست، و این در حالیست که در حقیقت، فساد جزئی هر قدر هم که کوچک بنماید، با تقویت و ترویج فرهنگ رشوه دادن در مقیاس کوچک، جامعه را به سمتی سوق خواهد داد که در آن متصدیان دولتی با دریافت پاداش به رفتار فاسد تشویق می‌شوند و بدین ترتیب فساد به عنوان یک نهاد شکلی پایدار و تقویت شده به خود می‌گیرد.

شکل دیگری از فساد، که اغلب از آن غفلت می‌شود، با مفهوم تضاد منافع مرتبط می‌باشد. در حقیقت، تضاد منافع در اغلب اقتصادها به رسمیت شناخته نمی‌شود، بطوریکه گاهی اوقات حتی در زبان محلی تعریف نشده است. بلکه سوء استفاده از آن، که مشکل محسوب نمی‌شود. ضرورتاً، مشکل تضاد منافع دو لایه است. می‌تواند در سطح خصوصی - عمومی مطرح شود. ضرورتاً، مشکل تضاد منافع دو لایه است. می‌تواند در سطح خصوصی - عمومی مطرح شود. از نقطه نظر خصوصی - عمومی، اعتقاد بر اینست که متصدیان دولتی مجاز نیستند در معاملات سودآور با شرکت‌های بزرگ نقش واسطه داشته باشند، خصوصاً در حیطه‌ی وظایف دولتی خود، چراکه به واسطه مقامشان قادر خواهند بود تا به

نفع شرکت های بزرگی که مستقیماً با آنها کار می کنند اقدام نمایند و فرآیند تصمیم گیری را در جهت تأمین منافع آن شرکت ها تحت تأثیر قرار دهند. مشکلی که لزوماً در چنین حالتی ممکن است بروز نماید تضاد بین منافع شخصی متصدیان و منافع عمومی اداره ی محل خدمتشان می باشد. در وجه خصوصی - خصوصی، تضاد منافع زمانی رخ می دهد که یک شرکت واحد مجری دو وظیفه متضاد و متناقض باشد، مانند حسابرسی و بازرسی از یک سو و دادن مشاوره از سوی دیگر. تضاد منافع طئی از تقوهای موثر و مسبب در پس آبروریزی های مالی هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه بوده است.

تفحص در اشکال گوناگون فساد فراتر از حوصله ی این مقاله است. نهایتاً، به علت تعریف های متفاوت از فساد و بعلا اشکال زکله آن، مشکل اغلب تبدیل به یک مسئله ی اخلاقی می شود. به رغم پیشامد چنین وضعی، این معضل بایستی همچنان به عنوان معضلی اقتصادی - که توسعه اقتصادی، مشاغل، درآمدها، کارآمدی، ثمربخشی، و سرمایه گذاری را تهدید می کند - در نظر گرفته شده، بررسی و تجزیه و تحلیل شود. به جای آنکه فساد را صرفاً به عنوان رفتاری غلط در نظر بگیریم، بایستی از آن به عنوان رفتاری یاد کنیم که هزینه های اضافی را به شهروندان، شرکت های تجاری، دولتها و درازمدت به تمام اقتصادها تحمیل می کند.

فساد را می توان در چهار چوب عرضه و تقاضا توصیف نمود. طرف عرضه فساد بخش خصوصی است که رشوه، هدایا و شبه پورسانتها را بوی متصدیان دولتی، که به نوبه خود، طرف تقاضای فساد هستند فراهم می کند. برای دهه های متمادی، اقدامات ضد فساد طرف تقاضای فساد را مورد هدف قرار می دادند، بعنوان مثال، با محدود کردن توانایی متصدیان دولتی برای پذیرش رشوه و هدایا از یک طرف و یا اعطای قرار داد و مجوز به دوستان و اعضای خانواده از طرف دیگر. اگر چه چنین اقداماتی در جای خود مهم می باشند، اما آنها اغلب از نقش بخش خصوصی در مبارزه با فساد غافل می مانند. در گذشته، موضعگیری بخش خصوصی چنین بود که دلیل موجودیت فساد را فاسد بودن متصدیان دولتی بر می شمرد، و خود از پذیرفتن هرگونه مسئولیتی سر باز می زد. در حالیکه، طرف عرضه فساد - یعنی بخش خصوصی - به همان اندازه در فساد مشارکت دارد، و تلاش برای محدود کردن توانائیش در انجام فساد به همان اندازه دارای اهمیت می باشد.

جدول 1. فساد و سرماهه گذاری مستوقم خارجى (FDI) در اروپای مرکزی و شرقى و اتحاد جماهیر شوروى سابق

کشور	میزان فساد 2001	FDI 1989-2000 (\$mil)	FDI سرانه 2000 (\$)	FDI سرانه 1989-2000 (\$)
<b>سطوح پایین فساد</b>				
اسلونی	2/00	1/534	67	768
لهستان	2/25	29/052	240	751
استونی	2/75	1/926	168	1/337
مجارستان	3/00	19/420	164	1/935
<b>میانگین</b>			<b>160</b>	<b>1/198</b>
<b>سطوح متوسط فساد</b>				
لتونی	3/50	2/430	139	1/027
جمهورى چک	3/75	21/673	434	2/102
لیتوانى	3/75	2/367	96	642
اسلواکى	3/75	3/611	278	699
کرواسى	4/50	4/085	167	907
رومانى	4/50	6/768	45	303
بلغارستان	4/75	3/307	120	407
مقدونیه	5/00	437	85	219
بلاروس	5/25	781	10	78
گرجستان	5/25	687	19	128

648		139		میانگین	
<b>سطوح بالای فساد</b>					
161	27	546	5/50	آلبانی	
159	39	605	5/75	ارمنستان	
71	27	307	5/75	بوسنی	
97	9	458	6/00	جمهوری قرقیزستان	
102	23	438	6/00	مولداوی	
23	4	144	6/00	تاجیکستان	
67	12	3/345	6/00	اوکراین	
41	9	1/021	6/00	ازبکستان	
502	61	4/092	6/25	آذربایجان	
571	77	8/499	6/25	قزاقستان	
85	14	12/344	6/25	روسیه	
170	21	882	6/25	ترکمنستان	
13	11	118	6/25	یوگسلاوی	
<b>159</b>	<b>26</b>			<b>میانگین</b>	
منبع: خانه ی آزادی "ملت ها در حال گذار 2001"					

### هزینه های فساد

چرا مبارزه با فساد؟ در اغلب اقتصادها، فساد نهادی و بنیاد یافته است و سروکار داشتن و مدارا کردن روزانه با آن به نظر راحت تر از مبارزه بر علیه آن است. وقتی به فساد از منظر یک معضل

اقتصادی بنگریم، درمی یابیم که فساد چیزی بیش از صرفاً یک رفتار غلط می باشد. این بدین معنی است که فساد، اگرچه برای افراد معدودی سودآور است، ولی در درازمدت برای جامعه، بخشی خصوصی و دولت پرهزینه است. فساد باید رهش کن شود چراکه فساد:

### **منابع را از مسیر تولید و بازدهی خارج می کند**

منابعی که در شرایط سلامت اقتصادی می توانستند به مصرف تولید کالا و خدمات برسند، اغلب به مخارج ناشی از فساد اختصاص می یابند. این شامل منابع مستقیم یعنی پرداخت ها و نقل و انتقالات نقدی، و منابع غیر مستقیم نظیر هزینه های حفظ ارتباطات با متصدیان دولتی، یا هزینه هایی که بواسطه ی آنها مجوز عملیات یا تولید برای یک شرکت ناکارآمد صادر می شود. فساد همچنین باعث هرز رفتن منابعی می شود که در شرایط سالم می توانستند جهت تأمین خدمات عمومی به مصرف برسند. وجوه وصولی حاصله از صدور مجوزها یا درآمد های مالیاتی به جای آنکه به بودجه اضافه شوند، ممکن است سر از جیب مستخدمین دولتی فاسد درآورند. همچنین منابع به بهترین و موثرترین شکل ممکن و با بیشترین بهره وری و بازده به کار گرفته نمی شوند، چراکه شرکتی که قرارداد دولتی نصیبش می شود لزوماً کارآمدترین شرکت نیست بلکه شرکتی است که دارای بهترین رابط و آشنا است.

### **باعث ترویج سیاستها و مقررات منحرف و غیرمسئولانه می شود**

در سیستمهای فاسد قانون گذاران اغلب سیاستها و قوانینی وضع می کنند که هدف از آنها بهبود شرایط اقتصادی یا سیاسی فراگیر و سراسری نیست. این قوانین بیشتر به سود عده معدودی از نزدیکان تصمیم گیرندگان هستند، یا برای کسانی سودآور می باشند که برای تصویب مقررات مطلوبشان به متصدیان دولتی رشوه می دهند.

### **سطوح سرمایه گذاری را پایین می آورد**

فساد تأثیرات منفی بر روی سطوح سرمایه گذاری خارجی و داخلی دارد. سرمایه گذاران نهایتاً از محیطهایی که در آنجا فساد شایع است اجتناب می کنند، چراکه فساد هزینه داد و ستد و کار تجاری را افزایش می دهد و نقش قانون را ضعیف می کند. فساد همچنین با درجه بالای از عدم اطمینان همراه است، و این چیزی است که همواره سرمایه گذاران را فراری می دهد.

### **رقابت و بازدهی را کاهش می دهد**

متصدیان دولتی که برای تأمین یا رد خدماتی نظیر مجوزها یا پروانه ها تقاضای دریافت رشوه می کنند، تعداد شرکت هایی را که قادر به ورود به بازار خواهند بود را محدود می کنند، که این منجر به ایجاد یک محیط "باج خواه/طلب" ایجاد می شود که شرکت هایی را که مایل یا قادر به پرداخت رشوه نیستند را مجبور می کند تا به اقتصاد غیررسمی و ثبت نشده روآورند. "باج خواهی" بعضی اوقات منجر به محدودیت حمایت گرایانه تجاری می شود، و همینطور منجر به این حقیقت می شود که نتیجه کار کیفیت بد یا تولید ناکارآمدانه مصالح اولیه خواهد بود، که این به نوبه خود کارایی، قابلیت تولید و توان رقابت را پائین می آورد. در کل، فقدان رقابت به مصرف کنندگان لطمه می رساند، چراکه آنها کمتر به کالاهای صنعتی پیشرفته دسترسی خواهند داشت و برعکس مجبور می شوند تولیدات با کیفیت پائین و قیمت بالا را خریداری نمایند.

### **درآمد دولتی مورد نیاز برای تأمین کالاها و خدمات ضروری را پایین می آورد**

فرار از پرداخت مالکیت، بعنوان طغی از بزرگترین تهدیدها برای گردش درآمدهای دولتی، در کشورهای دچار فساد گسترش زیادی دارد، چون شرکتهای تجاری غیررسمی گزارش سودشان را نمی دهند و متعاقب آن مالکیت نیز پرداخت نمی کنند. همچنین، شرکتهایی که در چارچوب اقتصاد دولتی و رسمی فعالیت دارند، زمانیکه مجریان سیستم مالیاتی فاسد باشند یا اینکه فرصتهای سوءاستفاده از قوانین مالیاتی گسترده و فراهم باشند، به جای پرداخت مالیات رشوه خواهند داد. علاوه بر این، مامورین دولتی فاسد کارمزدها و مبالغی را که شرکت ها در اصل برای تأمین بخشی از بودجه دولت پرداخت کرده اند، برای خود برمی دارند، و بدین ترتیب دولت را از وجوهی که برای تأمین کالاها و خدمات ضروری بدانها نیاز دارد محروم می سازند.

### **مخارج دولتی را افزایش می دهد**

پروژه های سرمایه گذاری دولتی اغلب فرصتهایی را برای رشوه گرفتن متصدیان دولتی فراهم می کند. اگر بخواهیم صریح و ساده بگوییم، زمانیکه متصدیان دولتی امکان بهره بردای مستقیم از قراردادهایی که به آشنایان خود واگذار می کنند را داشته باشند، آنها سعی خواهند کرد تا تصویب و اجرای پروژه های دولتی را به تعداد هر چه بیشتر مورد حمایت قرار دهند. در حقیقت، این قبیل رسوایی ها نه تنها در کشورهای در حال توسعه مبتلا به فساد رخ می دهند، بلکه در ممالک توسعه یافته تر جایی که شیوع فساد کمتر است نیز واقع می شود. در بسیاری کشورها، گاهی اوقات وضعیت به گونه ای است که پروژه های واگذار شده به آشنایان به دلیل دزدیده شدن مداوم بودجه اختصاص یافته هرگز به پاكف نمی رسند. فساد همچنین باعث

مدیریت نادرست پروژه های سرمایه گذاری دولتی می شود، که این خود به کسری بودجه مالی بیشتر کمک می رساند و در نتیجه صحت و سلامت سیاست مالی دولت را به خطر می اندازد.

### قابلیت تولد و بهره وری را پایین می آورد و باعث دلسردی نوآوران می شود

در سیستمهای فاسد افراد و شرکتها به جای سرمایه گذاری در فعالیتهای رشدافزا، وقت و منابع خود را صرف فساد می کنند (پرداخت رشوه، تغذیه روابط با مامورین دولتی فاسد، و غیره). فساد همچنین موجب دلسرد شدن نوآوران می شود، چراکه در سیستمهای فاسد، موسسات قانونی مدافع و حافظ حقوق مالکیت، از حاکمیت برخوردار نمی باشند.

### هزینه های فعالیت تجاری را افزایش می دهد (رشوه از دنیای تجارت باج می گیرد)

رشوه دادن به متصدیان دولتی و سروکار داشتن با قوانین پیچیده مستلزم صرف زمان و پول می باشد که این باعث افزایش هزینه های فعالیت تجاری می شود. این هزینه ها یا به شکل افزایش قیمت و کارآلودگی با کیفیت کمتر به مصرف کنندگان منتقل می شوند، کارآنگه مانعی برای ورود شرکتها به بازار تجارت می شوند. همچنین سیستمهای قضایی فاسد مانع عملکرد طبیعی شرکتها شده، فرصتهای جدید را مسدود می کنند، و در نتیجه توانایی شرکت های تجاری را برای اجرای قراردادهای محدود می کنند.

جدول 2. درصد درآمدهای پرداختی به شکل پرداختهای غیررسمی به متصدیان دولتی	
درصد درآمدهای پرداختی به شکل پرداختهای غیر رسمی به متصدیان دولتی	ناحیه / گروه
5/5	اروپای مرکزی و شرقی
5	جنوب آسیا
4/6	کشورهای در حال توسعه شرق آسیا
3/4	کشورهای مشترك المنافع مستقل
2	کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب

0/6	سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)
منبع: باترا (Batra)، کافمن (Kaufmann) و استون (Stone). اوضاع سرمایه گذاری در اکتاف جهان، 2003.	

### میزان رشد را کاهش می دهد

فساد به شرکتهای تجاری کوچک صدمه می زند، چراکه پرداخت مستمر هزینه های بالای فساد (پول و زمان) برای شرکتهای کوچکتر در مقایسه با شرکتهای بزرگتر سخت تر است. عموماً شرکتهای کوچک توان کمتری برای اجتناب از فساد دارند، و میل آنها به بقا در محیطهای رقابتی سنگین مانع از آن می شود که هزینه های فساد را به مشتریان خود تحمیل و منتقل کنند. بنابراین در محیطهای فاسد بقا برای شرکت های تجاری کوچک سخت تر است، و این مسئله به میزان و نرخ رشد اقتصادی صدمه می زند، چراکه شرکت های کوچک موتور رشد بیشتر اقتصادها هستند.

### سطوح استخدامی بخش خصوصی را پایین می آورد

فساد شرکت های تجاری را ناگزیر از ورود به اقتصاد غیررسمی می کند، برای ورود به دنیای تجارت مانع می آفریند، و هزینه های فعالیت تجاری را بالا می برد، و لاجرم منتج به کاهش میزان استخدام در بخش خصوصی می شود، چراکه در چنین وضعی شرکت ها کمتر امکان رشد و توسعه می یابند.

### تعداد شغل های کیفی بخش دولتی را کاهش می دهد

دولتهای فساد اغلب برای تامین نظر اجزای کلیدی خود تعداد زیادی مشاغل با حقوق کم را ارائه می دهند. در سیستم های فاسد کیفیت شغل های دولتی نیز آسیب می بیند، چراکه متصدیان دولتی به جای صرف منابع و امکانات در جهت ارائه خدمات، از این منابع برای اخاذی و گرفتن رشوه استفاده می کنند. برای مثال، در بسیاری موارد، کارکنان و متصدیان در آژانسهای صدور مجوز و پروانه، اگر وجوه اضافی یا هدیه دریافت نکنند، روند صدور را متوقف خواهند کرد.

### وخامت فقر و بی عدالتی را تشدید می کند

فساد پتانسرک کسب درآمد را نزد اقشار ضعیف و فقیر پایین می آورد، زیرا فرصتهای شغلی کمتری در بخش خصوصی وجود خواهند داشت. فساد همچنین با محدود کردن مصرف منابع در

ارائه خدمات بخش دولتی موجب تسهیل بی عدالتی می شود - چراکه فساد دسترسی به چرخه منابع ضروری نظیر خدمات بهداشتی - درمانی و آموزش و تحریک را محدود می کند.

### **حاکمیت قانون را تقلیل می دهد**

فساد فرهنگی را ایجاد می کند که در آن متصدیان دولتی در قبال اعمال و عملکردشان مسئول و پاسخگو نیستند. همچنین در سرکستمهای فاسد، قوانین و مقررات نوشته شده بر روی کاغذ به طور یک شکل و عادلانه اجرا نمی شوند. بنابراین، این قانون نیست که اهمیت دارد، بلکه اینکه آشنای شما کیست و شما حاضرید چقدر بپردازید.

### **مانع اصلاحات دموکراتیک و بازارمحور می شود**

کشورها برای آنکه بتوانند در ایجاد اقتصادهای مبتنی بر بازار و جوامع مردم سالار موفق باشند، باعستی نهادهایی را پایه گذاری کنند که تحکیم و اجرای قوانین را فراهم آورند و یک روند سرکسنگذاری شفاف و فراگیر را تضمین نمایند. در سرکستمهای فاسد، طراحی چرخه نهادهای سالم و خوش ساختی کاری طاقت فرساست. مسئول تحقق چنین اصلاحاتی متصدیان دولتی فاسدی هستند که کمتر ممکن است حاضر به انجام اقداماتی بشوند که مستقیماً توانایی آنها را برای منفعت بردن از طریق دریافت رشوه و شبه پورسانت ها (حق و حساب) محدود خواهد کرد. فساد همچنین مشروعیت دولت و مناصب و مسندهای دولتی را خدشه دار می سازد و بواسطه دلسردی مردم برای مشارکت در امور به روند دموکراتیک شدن آسیب می رساند.

### **بی ثبات سرکسری را بالا می برد**

گسترش فساد به بی ثباتی سرکسری کمک می کند، زیرا شهروندان تشویق به عزل رهبران فاسدی می شوند که نمی توانند بطور موثر نماینده و پاسخگوی نیازها و منافع مردم باشند.

### **به میزان بالای ارتکاب جرائم کمک می کند**

فساد باعث پرورش و رواج سرکستمی می شود که تا حد زیادی به حاکمیت قانون بی اعتنائی می کند، و جامعه ای را خلق می کند که در آن نهادهای قانونی، قضایی و اجرایی قانون ناکارآمد هستند. در سرکستمهای فاسد، گریز از مجازات برای آدمهای متقلب و کلاهبردار سهل می شود. فساد نه تنها منجر به جرائم سرکسری و اقتصادی می شود، بلکه مسئول ترویج و توسعه جنایات سازمان یافته نیز هست.

## ریشه های فساد

قبل از ارائه پروژه ها یی برای مهار(کردن) فساد، مهم است که ماهیت و ریشه های فساد را درک کنیم و بشناسیم. اگر چه تفاوت های فرهنگی بین کشورها وجود دارد، اما علت اولیه فساد در همه جا نهادها با سازوکار ناسالم هستند. اغلب می توان معضل فساد را به سه سببهای اقتصادی ناکارآمد نسبت داد، که در آنها موانع نظارتی نظیر قوانین و مقررات متناقض و محدودکننده به همراه اختیارات بیش از حد در دست متصدیان دولتی و نظام قضایی بی کفایت حاکم بر محکمه ها، همه باهم فرصت و شرایط فاسد شدن را برای کارمندان بخش دولتی فراهم می آورند، و بخش خصوصی را برای پرهیز از ناکارآمدی اقتصاد رسمی به ناچار به سمت فساد سوق می دهد.

یکی از نظریاتی که اغلب در مباحث مربوط به فساد مطرح می شود اینست که کشورهای دارای بخش های دولتی بزرگ و وسیع بیشتر مستعد داشتن سطوح بالای فساد هستند. اما مورد کشورهای مثل سنگاپور، فنلاند، سوئد این تئوری را بی اعتبار می سازد. در آن کشورها، به رغم بزرگی اندازه بخش دولتی، سطوح فساد در پایین ترین حد ممکن قرار دارد. این مثالها نشان می دهد که وسعت و گستردگی بخش دولتی دلیل میزان بالای فساد نیست، بلکه علت آن فقدان حاکمیت و بنگاه داری صحیح می باشد.

## قوانین و مقررات مبهم و پیچیده، و تغییری مکرر آنها

فرصت فساد در سه سببهای ناکارآمدی بوجود می آید، که در آنها شرکتهای تجاری به دنبال یافتن راهی برای گریز از این ناکارآمدی هستند. فساد در سه سببهای رونق می یابد که دچار آفت قوانین و مقررات ناقص، مبهم و افراطی هستند، قوانین و مقرراتی که به اطلاع عموم رسانده نمی شوند و به طور مکرر تغییر می یابند.

قوانین تجاری و رویه های گمرکی در اغلب کشورهای در حال توسعه، به عنوان مثال، به خوبی نشان می دهند که چگونه قوانین پیچیده موجب ایجاد و پرورش فساد می شوند. سببهای بازرگانی محدودکننده اغلب شرکت ها را وادار می کند تا برای برخورداری از امتیازات تبعیض آمیز (نظیر دریافت جواز صدور) به مأمورین گمرکی رشوه بدهند - این گونه سببها به "باج خواهی" منجر می شوند. اگر مأمورین گمرک عمداً ایجاد تاخیر نمایند، بعضی از شرکتها مجبور می شوند تا با رشوه دادن به متصدیان دولتی از سرگیری انجام امور را تحقق بخشند. اگر تعرفه های گمرکی بالا باشند و گواهی اینکه شرکتها مجبور باشند برای انجام تشریفات اداری چند روز وقت بگذرانند، آنها در صورت امکان به مأمورین گمرک رشوه خواهند داد، که این از نظر زمان و پول صرف شده برایشان ارزان تر خواهد بود. در واقع، یک تحقق انجام شده توسط بانک جهانی نشان می

دهد که طراحی و اجرای یک جدول تعرفه ی ساده شده (و یکسان) می تواند باعث کاهش فساد و در عین حال افزایش درآمدهای دولتی بشود.

شیوه های وضع مالکتهای سنگین و دست و پا گیر نمونه خوب دیگری است که نشان می دهد چگونه مقررات پیچیده مسئول بروز رفتار فاسد می باشند. شرکت ها برای اجتناب از پرداخت مالکتهای بی جهت بالا و بی حساب، کل برای برخوردار شدن از معافتهای مالیاتی بی شمار و پیچیده، نه تنها گزارش سود حقیقی نمی دهند بلکه اغلب به متصدیان دولتی نیز رشوه می دهند. از طرف دیگر، کارمندان اجرا یی و ممیزین مالکتهای، مبالغ اضافی (رشوه) را از شرکتها اخذی و مطالبه می نمایند، چراکه آنها قادر هستند قوانین پیچیده مالکتهای را به تشخیص و صلاحدید خود به کار گیرند و مالیاتهای بالاتری را به شرکت ها تحمیل نمایند. در حقیقت، تعدادی از مطالعات انجام شده نشان می دهند که ممیزین و متصدیان مالیاتی در کشورهای در حال توسعه از جمله ی فاسدترین مأمورین دولتی هستند.

### **فقدان شفافیت و پاسخگویی**

فقدان شفافیت و پاسخگویی دلالت دیگری برای میزان بالای فساد است - بقا و تداوم رفتار فاسد در سیستمهای که فاقد این نهادها هستند آسانتر است. هنگامی که شهروندان مکانیزمهای برای پاسخگودن متصدیان دولتی ندارند، این لزوماً مثل آنست که به آنها یک چک سفید امضا بدهند. متصدیان دولتی فاسد اغلب در مقام خود باقی می مانند، چراکه فقدان شفافیت به آنها اجازه می دهد تا فساد موجود را پنهان کنند (با امتناع از دادن هر گونه اطلاعات و کل در اختیار گذاشتن اطلاعات غلط)، و عدم لزوم پاسخ گویی به آنها فرصتی می دهد تا از سیستم و مقام خود سوءاستفاده کنند بدون آنکه پیامدهای وخیمی متوجه آنها بشود. این موضوعات در مرکز مباحثات کنونی درباره حاکمیت دموکراتیک قرار دارند، که به موجب آن جامعه تلاش می کند تا مکانیزمهای نهادی معینی را بنیان گذارد، که این مکانیزمها تضمین بدهند که عملکرد صاحب منصبان دولتی در جهت تأمین منافع عموم مردم است و اینکه توجیه پذیر بودن عملکرد ایشان برای رای دهندگان حوزه انتخابی ایشان را تصدیق نماید.

### **کمک های سرکسری**

تشخیص و درک این امر مهم است که فساد در بسیاری از کشورها نتیجه تأمین بودجه غوی قانونی احزاب سرکسری است. آبروزیهای مربوط به فساد سرکسری تنها به کشورهای در حال توسعه محدود نمی شود - حتی در کشورهای فراصنعتی مانند فرانسه، آلمان، و اطلاعات متحده، در سالهای اخیر سیاستمداران و احزاب سرکسری به شرکت داشتن در تأمین بودجه سرکسری

غیرقانونی متهم شده اند. کمک های سرکسری غیرقانونی، ضرورتاً مانع گسترش بازارهای رقابتی و عادلانه می شود. چنین کمک های نهایتاً منجر به تسخیر فرآیند تصمیم گیری توسط منافع بازرگانی، و سوءاستفاده از روابط فریبکارانه و متقلبانه به نفع قوه مجریه و بخش خصوصی خواهد شد.

### **پایین بودن دستمزدهای بخش دولتی**

درحالی که تحقیقات زنگلی نشان می دهند که افزایش حقوق در بخش دولتی برای کاهش فساد کافی نمی باشد، واقعیت آنست که حقوق کم بطور حتم درصدی از مستخدمین بخش دولتی را وادار به فساد می کند. حقوق و مزایای کم اغلب مسئول بروز فساد جزئی می باشد - فساد در مقیاس کوچک و در سطح بومی منطقه. حقوق دریافتی کارمندان بخش دولتی در کشورهای در حال توسعه اغلب جوابگوی بنگاه های روزانه آنها نیست، بنابراین پذیرش و اخذ رشوه غالباً تنها منبع درآمد و امرار معاش آنها می باشد. بعلاوه، یک تحقیق انجام شده توسط IMF نشان داد که به نفع دستمزدهای بخشی دولتی، دستمزدهای بخش تولیدی و فساد رابطه ای موجود می باشد. در چرخه شرايطی، متصدیان دولتی دستمزدشان را، که کمتر از دستمزد بخش خصوصی است، "ناعادلانه" می دانند و بنابراین برای برقراری عدالت خود را ناگزیر از ارتکاب به فساد می یابند. این چرخه ای را می سازد که در آن از یک طرف دولت به دلیل نداشتن بودجه کافی توان پرداخت مناسب به مستخدمین خود را ندارد، و از طرف دیگر وجوهی که قرار است دولت از طریق صدور مجوزها، مالکیتها و اشکال دیگر از بخش خصوصی دریافت نماید به دلیل وجود فساد سر از جیب مستخدمین دولت در می آورد. با این وجود، در نظر گرفتن این مطلب مهم است که صرف افزایش دستمزدهای متصدیان دولتی فساد را محدود نخواهد کرد - تامادامیکه فرصتها برای سوءاستفاده از سرکستم موجود می باشد و تنبیه و مجازات ضعیف است، فساد با سماجت تمام ادامه خواهد داشت.